

# ادبیات تطبیقی در نَوسان

دکتر رؤیا لطافتی  
دکتر بیتا معظمی فراهانی

تهران

۱۳۹۸



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)  
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۵	فصل اول: پیدایش و توسعه
۵	۱. پیدایش
۱۱	۲. توسعه
۲۲	فصل دوم: ادبیات تطبیقی مطالعه‌ای روشمند
۲۳	۱. روش، قالبی هدفمند
۲۶	۲. روش‌ها در گذر زمان
۳۲	۳. روش‌ها در خط قرمز
۳۵	فصل سوم: مرز، مقصدی در مطالعات ادبیات تطبیقی
۳۵	۱. مرز، نوشتار؛ مرز، ادبیات
۳۹	۲. نوشتار تطبیقی‌گر، پیدایی مرز
۴۴	فصل چهارم: در جستجوی مرزهای زمان
۴۵	۱. نمود مرز در جستجوی پروست
۵۰	۲. نمود مرز در جستجوی فونتس
۶۳	فصل پنجم: نمونه مطالعات روشمند
۶۴	۱. اقتباس، کپی برابر یا فراتر از اصل
۷۵	۲. ترجمه، کپی نابرابر با اصل
۸۰	۳. پدیداری «دیگری» در شعر
۸۴	۴. استقرار مرزهای پوئیک
۸۷	۵. مقابله تماتیک: نمایشنامه شاه می‌میرد و فیلم مادر
۱۰۰	۶. مرزهای تماتیک: اتاق‌های تودرتو
۱۰۸	پسین‌گفتار
۱۱۲	کتابنامه

## پیشگفتار

ادبیات تطبیقی در نوسان کتابی است درباره ادبیات تطبیقی با تکیه بر نمونه‌ها. نوسان از این رو که یک رشته از تعاریف پیش روی این نوع مطالعات گسترده است که به قطب‌هایی می‌ماند؛ از تأثیرات تا مطالعه نظریه‌های ادبی که یکی قائل به تقابل و دیگری مطالعه‌ای در حوزه رسمی نقد ادبی است. معنای ادبیات تطبیقی در میان این قطب‌ها در نوسان است. اگر قائل به این باشیم که ادبیات تطبیقی همه این‌هاست پس چه تفاوتی با نقد ادبی و تاریخ ادبیات دارد؟ و اگر مسئله ادبیات تطبیقی، تفاوت فرهنگ‌ها در زبان است پس حوزه‌های دیگر، بدون طرح این مسائل چرا مورد تأیید قرار می‌گیرند؟ حال اگر مطالعات بر بستر تقابل‌های زبانی و فرهنگی دچار تکرار و بی‌محتوایی شوند، ادامه حیات ادبیات تطبیقی را باید بر محمل کدام شیوه تازه‌ای دنبال کرد؟ می‌دانیم که پیشنهادهایی چون مطالعات پسااستعماری، مطالعات ترجمه و مطالعات زنان در چارچوب یک شیوه برای این مطالعات به حساب نمی‌آید و فقط رویه‌هایی هستند در جهت دادن به مطالعات چرا که چنین نگاهی را می‌توان در همه پژوهش‌ها توصیه کرد. برای پاسخ به این پرسش‌ها اگر بر این نکته اتفاق نظر باشد که ادبیات تطبیقی در جستجوی مرزهاست، تا اندازه‌ای می‌توانیم به پدیداری پاسخی درخور، امیدوار باشیم؛ مرزهایی که در متن‌ها مستتر است و کیفیتی را به کیفیت دیگر می‌رساند و هر تغییر کیفی هویتی دیگر می‌سازد که در قالب «دیگری» خود را می‌نمایاند.

و اما پرسشی که دانشجویان بیشتر بر آن اتفاق نظر دارند و به تکرار در همایش‌ها و کلاس‌های درس مطرح می‌کنند نشان از ابهام در چیستی ادبیات تطبیقی در نزد ایشان دارد. ابهام نه در باب آن شیوه‌ای که از برابر نهادن متن‌های ادبی در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف با هدف اثبات تأثیرات و کشف شباهت‌هاست؛

شیوه‌هایی که به رغم قدیمی بودنشان همچنان در فضای مطالعات دانشگاهی کشور رایج است، بلکه پرسش‌هایی که می‌خواهند بدانند این است که فراتر از مقوله‌ اثبات و شباهت‌ها، چیست و چگونه است؟ چرا که خود بر این مهم واقف‌اند که قرار دادن محتویات تقابلی در یونیفرمی از پیش آماده برای مقوله‌ اثبات و ردیابی شباهت را از سر اجبار پذیرفته‌اند و شوق بیشتر دانستن دارند.

در عقد قراردادی با سازمان سمت تصمیم بر این بود که کتابی با موضوع ادبیات تطبیقی تدوین شود. بنابراین با مشورت و همفکری‌های استادان و پژوهشگران داخلی و خارجی، کار را دنبال کردیم که متأسفانه به درازا هم کشیده شد. در این میان مشورت‌هایی با هانری الویه بونرو<sup>۱</sup> (استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه سوربن و استراسبورگ، پژوهشگر، نظریه پرداز و مؤلف کتابی با عنوان *از تصویر تا اسطوره: ایران در ادبیات و اندیشه فرانسوی قرن هجدهم*)، صورت پذیرفت که سبب شد چشم‌اندازهای تازه‌ای از این نوع مطالعات در برابرمان گسترده شود. در اینجا لازم می‌دانیم اشاره کنیم که در این کتاب هر جا نقلی از الویه بونرو آمده برگرفته از گفتگوهای شفاهی و مکاتبه با ایشان بوده است.

ماهیت درسی آثار سازمان سمت می‌توانست در طرح مقولات این کتاب ما را محدود کند، به طوری که خود را در چارچوب تعریف‌شده‌های پیشین قرار دهیم، اما فرض را بر این مهم نهادیم که این نوع مطالعات باید کمی به استقبال ابهامات برود و آن‌ها را در پژوهش‌ها روشنایی بخشد. ابهام عمده بیشتر بر این نکته متمرکز است که اگر ادبیات تطبیقی مطالعه در تقابل قطب‌های فرهنگی نباشد، چگونه می‌توان مرز روشنی با نقد ادبی برای آن ترسیم کرد؟ باید گفت که شیوه کلاسیکِ مقابله‌های فرهنگی یا زبانی و ردیابی‌های ادبی همچنان بر جای خود استوار و در ذیل ادبیات تطبیقی است. شاید فضای مطالعاتی برخی فرهنگ‌ها هنوز نیازمند یافتن و تقابل میراث‌های فرهنگی خود با دیگری باشد، اما فکر می‌کنیم گنجینه کهن ادبیات ما، به‌ویژه ادبیات کلاسیک، ظرفیت گشودن و رفتن در راه‌های تازه ادبیات تطبیقی را دارد. باید گفت که شیوه تأثیرات و فرعیات آن شیوه‌ای

1. Olivier Henri Bonnerot

قدیمی است، اما گاهی لازم است مطالعاتی بر این سیاق صورت پذیرد و طرح شیوه‌های نو به هیچ‌وجه نیازمند از میدان به در کردن شیوه‌های پیشین نیست. بنابراین با این ذهنیت خواستیم مطالعات را از دایره تکرار مطالعات تقابلی رها سازیم تا دانشجویان و مخاطبان در برابر خود شیوه‌های دیگری را هم در پیش رو داشته باشند. هر چند که ادبیات تطبیقی علاوه بر مطالعه روابط ادبیات و ادبیات‌ها، ادبیات و هنرها، ادبیات و ترجمه، ادبیات و دیگر شاخه‌های معرفتی به مقابله ادبیات و علوم هم می‌پردازد، اما در این کتاب اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌ایم؛ چرا که با پرداختن به ادبیات و هنرها و شاخه‌های معرفتی، روش‌ها مشخص می‌شوند و می‌توان بر همین سیاق و بر بسترهای روش‌شناسی‌اش به حوزه علوم هم ورود کرد.

در شیوه تدوین این کتاب، تکیه بر نمونه‌های پژوهشی داشته‌ایم تا از این طریق معناها به شکل ملموس‌تری منتقل شوند. فصل اول را به طور موجز و در اندازه نیاز این کتاب به «پیدایش و توسعه» ادبیات تطبیقی اختصاص داده و به پیدایش و توسعه تعاریف نظر داشته‌ایم و کتاب *ادبیات تطبیقی چیست؟*<sup>۱</sup> پیر برونل و همکارانش چون مرجعی اصلی مورد استفاده قرار گرفته است. در فصلی دیگر با عنوان «ادبیات تطبیقی مطالعه‌ای روشمند»، به چگونگی روش‌ها پرداخته‌ایم. «مرز، مقصدی در مطالعات ادبیات تطبیقی» عنوان فصل سوم است. چنین موضوعی به تبع رویکرد نظری این کتاب است؛ رویکردی که اساساً ادبیات تطبیقی را بستری برای کاوش مرزها در ادبیات‌ها و هنرها و دیگر شاخه‌های معرفتی و علمی می‌داند؛ مرزهایی که محل گذر کیفیتی به کیفیتی دیگر است. در فصل چهارم با عنوان «در جستجوی مرزهای زمان» با تأمل و مطالعه در روش و منش مارسل پروست و کارلوس فونتنس در آثارشان، ضمن قرار دادن ایشان در مقام تطبیق‌گر ادبیات تطبیقی، کار آن‌ها را هم در باب مرزهای مستتر در مجلد زمان بازیافته از مجموعه کتاب‌های رمان در *جستجوی زمان از دست رفته* و مقاله «دو قرن دیدرو» در کتاب *از چشم فونتنس (خودم با دیگران)*<sup>۲</sup>، مورد مطالعه‌ای موجز قرار داده‌ایم و سرانجام در فصل پایانی،

1. *Qu'est-ce que la littérature comparée?*

2. این کتاب با عنوان اصلی *خودم با دیگران* و عنوان *از چشم فونتنس*، در بازار داخل نشر یافته است.

شش نوشتار را که «نمونه مطالعات روشمند» است بر بستر ادبیات تطبیقی ارائه داده‌ایم؛ نوشتارهایی که دو به دو با هم ارتباطی ماهوی دارند و دانشجویان می‌توانند با درآمیختن آن‌ها، نوشتاری دیگر پدید آورند.

در اینجا لازم می‌دانیم که از باب همراهی و مشورت‌های دکتر بونرو که ما را در شکل دادن به موضوعات این کتاب راهنما بودند، مراتب سپاسگزاری خود را به جای آوریم و از همکاری‌های آقای دکتر مهدی زارع، مدیر محترم پژوهشی سازمان سمت و سرکار خانم دکتر مهری بهرام‌بیگی و دیگر همکاران ارجمندی که ما را در نگارش این کتاب یاری دادند قدردانی کنیم.

ادبیات تطبیقی کمینه نیازمند آن است تا در گروهی در ذیل دانشکده علوم انسانی به نام گروه ادبیات تطبیقی استقرار یابد؛ بدون هیچ قید زبانی و فارغ از انتساب به زبانی خاص، منطبق بر ساختار دیگر دانشگاه‌های مترقی جهان؛ برای مثال مانند رشته‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی؛ بدین ترتیب می‌توان رشد و توسعه پرشتاب‌تری را برای آن در فضای دانشگاهی متصور بود.

ادبیات تطبیقی هنوز در راه است و در انتظار فرجامی که بیکره‌اش چون دیگر رشته‌ها هنوز راه‌ها و روش‌ها را با آغوشی باز پذیراست. بنابراین نویسندگان این کتاب از این ظرفیت ادبیات تطبیقی سود جستند و به اندیشه‌های خود به موازات رویکردهای نظری تثبیت شده، امکان بروز داده‌اند و در انتظارند که منتقدان از طرح دیدگاه‌های سازنده خود، آن‌ها را بی‌نصیب نگذارند.

رؤیا لطافتی

بهار ۱۳۹۷